

اقتصاد ایران

# اقتصاد و دولت در ایران

پژوهشی درباره ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران

موسی غنی‌نژاد



سپاسگزاری	۷
پیش‌گفتار	۹
<b>فصل اول</b>	
بررسی و نقد ادبیات موضوع	۱۳
نظریه «استبداد ایرانی»	۱۴
دولت و رشد سرمایه‌داری در ایران	۳۰
<b>فصل دوم</b>	
اندیشه‌های تجددطلبانه، نهضت مشروطه و تحولات ناشی از آن	۴۵
اندیشه اقتصادی مجلس اول، قانون اساسی و متمم آن	۶۱
نفوذ روزافزون ایدئولوژی‌های سوسیالیستی در میان روشنفکران	۷۸
تاسیس نهادهای اجتماعی اقتصادی مدرن و مشکلات آنها	۱۰۰
<b>فصل سوم</b>	
سال‌های تزلزل و خلاء قدرت پس از استبداد صغیر	۱۱۷
خطر فروپاشی حاکمیت ملی و تجزیه ایران	۱۱۸
کمرنگ شدن آرمان‌های مشروطه‌خواهی و استقبال از نوعی ناسیونالیسم	۱۳۲
<b>فصل چهارم</b>	
ناسیونالیسم مقتدر و اقتصاد دولت‌مدار	۱۴۷
روشنفکران و برآمدن حکومت متمرکز رضاشاهی	۱۵۲
قدرت گرفتن تحصیل کرده‌ها و تکنوکرات‌ها در نظام حکومتی	۱۵۹
پایه‌ریزی اقتصاد متمرکز دولتی و توجیه نظری آن	۱۶۷

فصل پنجم	۱۸۱
دهه ۱۳۲۰ و گسترش روزافزون روشنفکری چپ و بیگانه‌ستیز	۱۸۳
ایدئولوژی اقتصادی مارکسیست‌های ایرانی و تاثیر آن بر تصمیمات حکومتی	۱۹۲
نهضت ملی کردن صنعت نفت و استقلال‌طلبی بیگانه‌ستیز	۲۱۷
شکل‌گیری ملی‌گرایی سوسیالیستی و سایه افکندن آن بر اقتصاد سیاسی ایران	

فصل ششم	
شکل‌گیری بخش خصوصی و نقش آن در ساختار اقتصاد کشور	۲۳۷
تحول در سازمان برنامه و آغاز برنامه‌ریزی‌های جامع کشوری	۲۳۸
دو رویه سیاست‌های دهه ۱۳۴۰، توسعه بنگاهداری دولتی و حمایت از بخش خصوصی	۲۵۳
توضیحی درباره عملکرد موفق اقتصادی در سال‌های برنامه سوم و چهارم	۲۶۲

فصل هفتم	
سلطه بلامنازع اقتصاد دولتی در پی افزایش شدید درآمدهای نفتی	۲۶۹
تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی برای سرعت بخشیدن به آهنگ رشد	۲۷۰
اقتصاد سیاسی تمدن بزرگ و حزب رستاخیز	۲۸۰
روشنفکران حکومتی و ابوزیسیون در برابر ملی‌گرایی سوسیالیستی	۳۰۰

فصل هشتم	
انقلاب اسلامی، دولت و بخش خصوصی	۳۲۵
آرمان‌های اقتصادی انقلاب: اقتصاد بدون نفت، خودکفایی و نفی استثمار و امپریالیسم	۳۲۸
روند شتابان قانون‌گذاری در جهت دولتی کردن اقتصاد و تصویب اصل ۴۴ قانون اساسی	۳۴۲
اقتصاد و آموزه‌های اسلامی	۳۵۸
میزان توسعه‌یافتگی بخش خصوصی واقعی در اقتصاد ملی و الزامات بهبود آن	۳۸۴

فصل نهم	
نتایج پژوهش و چند پیشنهاد	۴۰۵

منابع	۴۱۹
-------	-----

## سیاسگزاری

اوایل دهه ۱۳۷۰ نخستین تلاش‌های پژوهشی خود را درباره رابطه اقتصاد و دولت در ایران آغاز کردم. علت این کار نارضایتی از کارهای صورت گرفته در این زمینه بود که آشکارا بسیاری از پرسش‌ها را در توضیح مهم‌ترین اتفاقات تاریخ معاصر ما بی‌پاسخ می‌گذاشت. از همان آغاز مشکل اصلی را در رویکردهای ماتریالیستی و کلیشه‌ای می‌دیدم که از نقش تعیین‌کننده اندیشه‌ها و عقاید در سیر تحولات اجتماعی غفلت می‌کرد. در آن سال‌ها مقالاتی نوشته و به طور پراکنده به این مسئله اشاره کردم اما هیچ‌گاه فرصت و امکانات انجام پژوهشی مستقل و نسبتاً فراگیر فراهم نشد. تا اینکه فکر اصلی کتاب را در تابستان ۱۳۹۲ به صورت پیشنهاد طرح پژوهشی به مسئولان وقت اتاق بازرگانی تهران ارائه دادم که مورد قبول واقع شد. انجام طرح به علت کسالت حاد ناگهانی در سال ۱۳۹۳ حدود یک سال به تأخیر افتاد. اینجا لازم می‌دانم از آقای دکتر آل اسحق رئیس وقت اتاق تهران به خاطر فراهم آوردن فرصت و امکان انجام این کار صمیمانه تشکر کنم. این پشتیبانی از سوی رئیس بعدی اتاق تهران آقای مهندس خوانساری همچنان ادامه یافت و ایشان از تأخیر پیش آمده در انجام کار، بزرگواران چشم‌پوشی کردند که لازم است از ایشان نیز سپاسگزاری نمایم. به دلایلی که هیچ‌گاه روشن نشد، فصل هشتم کتاب در چاپ اولیه انتشارات اتاق بازرگانی از قلم افتاد، خوشبختانه این نقیصه در چاپ جدید دنیای اقتصاد به همت دوست گرانمایه جناب آقای محمود صدری، مدیر

## فصل اول

### بررسی و نقد ادبیات موضوع

پژوهشگرانی که رابطه میان اقتصاد و دولت در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند عمدتاً روی مسائل معیشتی و شرایط مادی زندگی تمرکز کرده‌اند و از تاثیر اندیشه‌ها بر تحولات تاریخی و اقتصادی غفلت ورزیده‌اند. البته، این بررسی‌ها با رویکردهای متفاوتی صورت گرفته و همه پژوهشگران از بینش یا تئوری واحدی پیروی نکرده‌اند، اما وجه مشترک آنها بی‌توجهی به تحولات فکری و تاثیرگذاری آن بر تحولات تاریخی بوده است. تحلیل مادی تاریخ وجه غالب عمده بررسی‌های مربوط به تاریخ معاصر ایران به‌ویژه در حوزه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. دو پژوهشگر مهم و تاثیرگذار که هرکدام به شیوه‌ای متفاوت از رویکرد تحلیل مادی تاریخ برای توضیح تحولات اقتصادی در ایران استفاده کرده‌اند همایون کاتوزیان و احمد اشرف هستند. ما در این فصل به سنجش نظریات آنها خواهیم پرداخت تا از این طریق، موضوعیت پژوهش حاضر که رویکردی کاملاً متفاوت دارد روشن شود.

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان یکی از پرکارترین پژوهشگران ایرانی است که نه تنها بسیاری از تحقیقات صورت گرفته در خصوص جامعه و اقتصاد ایران را تلویحاً یا تصریحاً نقد کرده بلکه خود نظریه جدیدی ارائه داده است. وجه بارز نظریه وی، تمرکز روی ویژگی تاریخ ایران و تاکید بر وجوه تمایز آن با تاریخ دیگر جوامع، به‌ویژه جوامع اروپایی، است. با توجه به ناتوانی تئوری‌های مارکسیستی در توضیح تحولات تاریخی ایران، نظریه

«استبداد ایرانی» کاتوزیان از سوی بسیاری از روشنفکران و پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته است.

### نظریه «استبداد ایرانی»

به عقیده کاتوزیان مطالعات تاریخی درباره دولت و جامعه ایرانی اغلب بر اساس نظریه‌هایی صورت گرفته که به منظور مطالعه جوامع اروپایی پدید آمده‌اند و این به تناقض‌هایی انجامیده که با مطالعه تطبیقی و شناخت تفاوت‌ها قابل رفع است. فقدان فئودالیته یا سیستم مبتنی بر آرسیتوکراسی (اشرافیت زمین‌دار) در ایران، و وجود و تداوم مالکیت دولت بر اراضی کشاورزی، وجه تفاوت این کشور و جوامع اروپایی در طول تاریخ بوده است. این وضع باعث می‌شد که مالکیت ارضی دراز مدت در ایران شکل نگیرد. از آنجا که طبقات، به علت نبود مالکیت، هیچ حقوقی مستقل از دولت نداشتند، قانونی خارج از اراده دولت - که فوق طبقات بود - وجود نداشت. «دولت مشروعیتش را از قانون و رضایت طبقات با نفوذ نمی‌گرفت و صرف توفیق یک شورش برای مشروعیت شورشیان کفایت می‌کرد.» بر اساس چنین ملاحظاتی در تاریخ ایران است که کاتوزیان نظریه «استبداد ایرانی» را برای تحقیق و مطالعه درباره جامعه ایران ارائه می‌دهد. وی نظریه تطبیقی خود درباره دولت، جامعه و سیاست در ایران را در چهارده حکم خلاصه می‌کند و پیش از ارائه این احکام، دلایل روش‌شناختی لزوم طرح نظریه جدید را توضیح می‌دهد.

کاتوزیان در یادداشت روش‌شناختی خود بر این نکته تاکید می‌ورزد که در اروپا نظریه‌های بسیاری درباره دولت، سیاست و جامعه ارائه شده است؛ اما همه آنها به‌رغم تفاوت‌هایی که میان خود دارند، انعکاس‌دهنده واقعیت‌های تاریخ اروپا هستند. این نظریه‌ها برای تحلیل جوامع غیراروپایی، از جمله ایران، کاربرد چندانی ندارند. از این رو، تحلیلگرانی که نظریه‌های اروپایی را بدون جرح و تعدیل، در تحلیل واقعیت‌های جامعه ایران به کار می‌بندند راه به جایی

نمی‌برند.<sup>۱</sup> او رویکرد روش‌شناختی خود را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در این قضیه روش‌شناختی نکته مهمی نهفته است که تنها به بحث حاضر ما محدود نمی‌شود؛ و آن خلط بین تعمیم و جهان‌شمولی در علوم طبیعی و نیز علوم اجتماعی است. نظریه‌های علمی نوعاً انتزاعی و کلی‌اند، اما دقیقاً به همین دلیل قابلیت صدق آنها جهان‌شمول نیست؛ به عبارت دیگر نمی‌توان آنها را همه جا و در همه شرایط به کار برد. وانگهی، هرچه نظریه‌ای انتزاعی‌تر و کلی‌تر باشد، دامنه صدق آن محدودتر است. انتزاع به نظریه امکان می‌دهد که شرایطی را که مدعی است در آن صدق می‌کند مشخص سازد. و درست به همین دلیل موقعیت‌های بسیار بیشتری را که در آنها صدق نمی‌کند نادیده می‌گیرد. با وجود این، نظریه حاصل همچنان از عمومیت برخوردار است، به این معنی که رویدادها و پدیده‌های مربوط را در همه موقعیت‌هایی که با آن شرایط خاص می‌خوانند تبیین می‌کند. اگر نظریه در این موقعیت‌ها صدق کند ممکن است درست باشد؛ اگر نکند نادرست است.<sup>۲</sup>

آنچه از رویکرد روش‌شناختی فوق بر می‌آید این است که هرچه نظریه دارای کلیت کمتری باشد، دامنه صدق آن گسترده‌تر می‌شود، به سخن دیگر، هرچه نظریه مشخص‌تر و انضمامی‌تر باشد، احتمال صدق آن بیشتر خواهد بود. اما مسئله دقیقاً این است که چون واقعیت‌های مشخص و انضمامی به علت تأثیرپذیریشان از عوامل متعدد و ناشناخته، در نگاه اول، پیچیده و غیرقابل فهم هستند ما به انتزاع یا نظریه‌پردازی روی می‌آوریم. نظریه، تصویری ساده و انتزاعی از واقعیت‌های پیچیده و انضمامی است. بدون چنین تصویری فهم آن واقعیت‌ها

۱- کاتوزیان، محمدعلی همایون، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، ۱۳۷۹، صص ۳ و ۴.

۲- همان، ۵.